



پايشاه

يکشنبه های

۲۶

الگوهای

الگوهای فعالین میدانی
در موضوع محرم و اربعین

جناب آقای سید
حسن حسینی (یزد)

الگوی؛ جای پای یار

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

جای پای یار

آقای حسینی عزیز ما زحمت دادیم که امشب را خدمت شما باشیم و تجربه ی خودتان برای الگو یا طرح جای پای یار را برایمان بگویید. اولاً بگویید از کجا، چه سالی و ناظر به چه مسئله-ای شروع شد؟ چگونه تکمیل شد؟ همینطور جلو برویم تا من ان شاء الله سوالات بعدی را خدمتتان عرض کنم.

عرض سلام و ادب خدمت همه عزیزان و قبولی عزاداری های بزرگواران. ما سال ۱۳۹۳ با دوستان به کربلا رفتیم، داستان این که چه اتفاقی افتاد و با دوستان به این نتیجه رسیدیم این بود که دوستان در یزد هیأتی به نام بچه های فاطمه (س) دارند که یکشنبه ها جلسه قرآنی برگزار می شود و بچه ها این جلسه را از قدیم داشتند و هنوز هم ادامه دارد. سال های قبل به پیاده روی اربعین می رفتیم، دوستان سال ۹۲ رفتند، سال ۹۳ با هم در مسیر رفتیم و اگر یادتان باشد آن زمان هم زمستان بود هم وقتی در راه بودیم یکسری موکب های عراقی وجود داشتند، اکثراً وقتی برمی گشتند و از معنویات مسیر از آن ها سوال می-پرسیدیم، یک موردی هم وجود داشت که همه از زباله ریختن شاکی بودند، ما با دوستان تصمیم داشتیم سال آینده که می خواهیم بیاییم،

کاری غیر از پیاده روی را انجام دهیم، مثلاً موکب بزنیم، تصمیم بر همین شد، جلسه بعد از اربعین و جلسه قرآنی که داشتیم و هر سری در منزل یکی از دوستان برگزار می شد، بحث موکب را عنوان کردیم و به سراغ برنامه ریزی برای موکب زدن رفتیم. یکی دو جلسه از این تصمیم گذشت، تیم بندی کردیم، یک روز یکی از دوستان تصویری از اربعین را نشان داد که دقیق یادم نیست در یاهو یا اینترنت نشنال بود، صفحه اول آن خبرگزاری پیاده روی اربعین را به تصویر کشیده بود و از یک زاویه ای عکس گرفته بود که تلی از زباله هم در تصویر مشخص بود، مضمونش این بود شیعیانی که به آن جا می روند خیلی نظافت برایشان مهم نیست، می خواستند یک جوری شیعیانی که ذهن همه را به پیاده روی معطوف کرده بودند را تخریب کنند و پیاده روی را تحت شعاع قرار دهند.

در آن جلسه شهید محمدخانی هم تشریف داشتند، دوستان گفتند چرا موکب بزنیم؟ حضرت آقا هم گفتند که بروید و کمک حال عراقی ها شوید و رقیب آن ها نباشید و کمکشان کنید و نفس کار را از دست عراقی ها نگیرید، متأسفانه بعضاً می بینیم برخی از دوستان موکب دار ما کار را از عراقی ها می گیرند. ما حقیقتاً بر آن شدیم که به این صحبت آقا جامه عمل بپوشانیم و به آن جا برویم و کاری را انجام دهیم و همین بحث زباله جمع کردن بود. وقتی اتفاقی می افتد، بچه های تیم ما جوری هستند که باید هولشان دهیم.

چند جلسه که گذشت سرد شدیم، یعنی از یادمان رفت، گفتیم اربعین خیلی دور است و ... به یک ماه و نیم، دو ماه تا اربعین رسیدیم، آقای محمدخانی در حلب به شهادت رسید. چون از رفقا و هم‌دانشگاهی‌های اکثر دوستان ما در دانشگاه یزد بودند، در مراسم ایشان که دور هم بودیم، این موضوع را که شهید محمدخانی خودش گفته بود می‌آید و خیلی دوست داشت برویم تکه‌ای از مسیر را نظافت کنیم. برای همین شروع کردیم و فکر کردیم اسمی برای طرح پیدا کنیم و کاری کنیم. زمانی که از بچه‌های طلبه که آنجا بودند، عنوان کردند که «می‌خواهیم برویم و جلوی پای زائرین اباعبدالله را جارو کنیم، و یکی از زائرین اباعبدالله، حضرت صاحب‌الزمان هستند. هدفمان این است که برویم و جلوی پای آقا را آنطور که شایسته است و در توانمان هست نظافت کنیم.» بچه‌ها چندین اسم برای این طرح گذاشتند، تا اینکه «جای پای یار» انتخاب شد. اشاره به همین که می‌خواستیم برویم جلوی پای حضرت صاحب‌الزمان را جارو کنیم. از همین بچه‌های هیئت، حدود ۳۷ نفر، به اندازه یک اتوبوس شدیم و برنامه‌ریزی کردیم. سال ۸۴ هوا سرد بود، ما از کاپشن‌های بادگیر جبهه‌ای و شلوار، بیشتر از تعداد، فکر می‌کنم حدود ۸۰ یا ۹۰ تا، به همراه کیسه پلاستیک، دستکش، جارو و ... با پول خودمان خریدیم و در مسیر رفتیم. ابتدا یک دوره زیارت رفتیم؛ ساہرا و کاظمین و نجف و کربلا را زیارت کردیم و گفتیم جایی در مسیر می‌ایستیم. همینطور که می‌رفتیم به نیت امام رضا (ع)، عمود ۸۸۸ ایستادیم و به

موکب‌های همانجا رفتیم. یادم هست که اولین باری که آنجا رفتیم هیچ کدام از عراقی‌ها پذیرای ما نبودند، حتی وقتی گفتیم ما می‌خواهیم چند روز اینجا بمانیم و نظافت کنیم، رسمی دارند که می‌گویند موکب ما باید پاخور داشته باشد، یعنی الان زائرین می‌آیند و پذیرایی می‌شوند و استراحت می‌کنند، می‌روند و گروه دیگری می‌آیند. اگر بخواهند گروهی به طور ثابت و چند روز آنجا بمانند، سختشان است. ما چند موکب این طرف‌تر و آن طرف‌تر گشتیم و بالاخره چند موکب‌دار گفتند اشکال ندارد و می‌توانید بمانید، در حالی که حتی نمی‌دانستند ما چه کاری می‌خواهیم بکنیم. روز اول که شروع کردیم و لباس عوض کردیم، چون لباس ما، لباس زمان جنگ و جبهه بود، این‌ها خوششان نمی‌آمد و فکر می‌کردند مثلاً ما اطلاعاتی هستیم. تا اینکه جاروها را درآوردیم و شروع به نظافت و جمع کردن آشغال کردیم، حتی بعضی‌هایشان خیلی اعتنایی به ما نمی‌کردند و فقط نگاه می‌کردند و همکاری هم نمی‌کردند، ما می‌رفتیم از بین دست و پای آن‌ها زباله‌ها را جمع می‌کردیم. روز دوم، دیدند مسیر چقدر تمیز شدند، روز سوم بچه‌ها جوری تمیز می‌کردند که حتی آبپاشی هم کرده بودند. آن زمان پیاده‌روی اربعین به این شکل اینقدر زیاد نبود، تعدادی بود، اما ساعاتی از روز کمتر می‌شد. آن سال ما به هر شکلی بود، ۶ روز آنجا بودیم، ۴۰ نفر شدیم، بعضی از ایرانی‌ها که می‌آمدند و می‌دیدند ما آنجا مشغول کار هستیم، فکر می‌کردند از بچه‌های شهرداری هستیم. می‌گفتند «شما از بلدیة یا شهرداری هستید؟» می‌گفتیم

«نه ما چند دوست هیئتی هستیم.» بعد می‌ایستادند. ما آن سال نزدیک ۸۰، ۹۰ نفر شدیم، دوستانی که از ۲، ۳ ساعت، یا تا آخر طرح با ما می‌ایستادند و کمک می‌کردند. روز آخری که می‌خواستیم بیاییم آنقدر با عراقی‌ها صمیمی شده بودیم که دست‌هایمان که کثیف بود، آن‌ها غذا یا خرما در دهان بچه‌ها می‌گذاشتند. و حالت احساسی بین ما اتفاق افتاده بود و روز آخر موکب‌داران عراقی با گریه و ناراحتی ما را بدرقه کردند. به یزد آمدیم و آن جلسه قرآن را دوباره داشتیم. جلسه اول و دوم آن، تمرکزی روی سفر کردیم تا نقاط ضعف و قوت آن را پیدا کنیم که برای گسترش این کار چه باید بکنیم. تصمیم گرفتیم هر کدام از دوستان، در شهرهای اطراف، دوستان را صدا بزنند، طرح را به آن‌ها توضیح دهیم، که پای کار بیایند و از شهرهای دیگر هم زائر داشته باشیم، که حداقل بتوانیم مسیر بیشتری را تحت پوشش قرار دهیم. دوستان به تبریز، زنجان، تهران، گرگان، آزادشهر، سرخس، مشهد، گناباد، اصفهان، یزد، شهر بابک، هرات شهرستان خاتم، رفسنجان، کرمان، بندرعباس، سیریک بندرعباس، بوشهر و همدان رفتند. دوستان قرار شد هر کدام یک یا دو اتوبوس خادم بیاورند، ما به صورت جمعیتی سال اول که ۳۷ نفر بودیم، سال بعدش ۱۰۰ نفر شدیم و در طول کار هم دوستان به ما اضافه می‌شدند. به صورت جمعیتی در مسیر رفتیم، از عمود ۶۰۰ تا ۱۲۰۰ را تحت پوشش قرار دادیم. بعضی عمودها که تمیزتر بود خادمین کمتری می‌گذاشتیم، بعضی‌ها را مانند اعداد رند عمودها،

بابت اینکه آشفال ریزی بیشتر بود، خادم بیشتری می گذاشتیم. و این شد که کمیته بندی کردیم، هر کدام از دوستان مسئول یک کمیته شدند، یکی حمل و نقل، یکی اسکان، یکی شهردار بودند. دوستان پای کار آمدند و شروع به نظافت کردیم.

توانستیم مسیر بین عمود ۶۰ تا ۱۲۰ را پوشش بدهیم.

آن سال آقای قالیباف شهردار تهران بودند و از ما تقدیر کردند؛ البته همکاری های خوبی هم با یکدیگر داشتیم.

شیوه ی جمع کردن آشفال در مسیر اربعین با مسیره های داخل شهری متفاوت بود و این موضوع در جلسه با شهردار تهران مطرح شد و مورد بررسی قرار گرفت که برای سال بعد اصلاح شود.

یکسری اشکالات هم در کار ما بود از جمله این که: نیروهایمان جمعیتی بود و هزار نفر را به مرکزیت ستاد مرکزی خودمان بردیم. سی الی چهل اتوبوس از سراسر کشور جمع کردیم تا لب مرز، آن طرف مرز هم همین طور خودمان همین تعداد اتوبوس را هماهنگ کردیم یکسری اشکالات داشتیم که سال بعد یعنی سال ۱۳۹۶ رفع شد. آن سال تقریباً تعداد کل نیروها به ۲۴۰۰ نفر می رسید و عمود ۳۵۰ تا ۱۴۰۰ نظافت شد.

کار ما کاملاً مردمی بود. از تک تک نیروها تا کامیون ها همه افتخاری بودند.

با توجه به اینکه هر ساله شاهد حجم زیادی از زباله هستیم که به

دلیل عدم فرهنگ سازی بین مردم هست، برای این موضوع تدبیری بین یک اربعین تا اربعین بعدی کردید؟

خود زائران گاهی این نقد را می کنند که چرا عراقی ها تدبیر نمی کنند!؟

اگر هر موکبی حتی همین موکب های ایرانی اطراف موکب خودشان را نظافت کنند و یا خود زائران گاهی خم شوند و بعضی آشفال های مسیر خودشان را بردارند و کمک کنند، قطعا حجم زباله و کار خیلی کم می شود.

با حضور ما ایرانی ها مصرف ظروف یکبار مصرف زیاد شد و این نکته حائز اهمیت هست که هرکسی حتما ظرف خودش را داخل سطل های آشفال بیندازند.

هر فردی در اربعین روزانه به طور میانگین بین بیست الی سی لیوان و سایر ظروف یکبار مصرف استفاده می کنند و این در مجموع با احتساب چهارده میلیون زائر، حجم خیلی زیادی هست. حتی دوستانی که با خودشان لیوان ثابت همراه می آورند هم بعضا از ظروف یکبار مصرف استفاده می کنند.

در کل اگر زائران سعی کنند ترجیحا ظروف شخصی خودشان را استفاده کنند، حتما زباله ها را داخل سطل بیندازند، کیسه زباله همراهشان باشند و هرجایی که رسیدند همان زباله های خودشان را یک جا بگذارند خیلی موثر هست.

متاسفانه ما با اینکه ادعای رعایت نظافت را داریم ولی در داخل کشور در مناسبت ها و اعیاد که جشن های عمومی برگزار می شود، شاهد عدم رعایت نظافت هستیم و این یعنی ما باید از خودمان شروع کنیم.

خیلی خوب خواهد شد اگر گروه های مردمی پای کار بیایند جهت قرار دادن سطل های زباله در فواصل مختلف مسیر که در دسترس زائران قرار بگیرد.

یا اینکه نیروهایی باشند که هنگام پر شدن سطل زباله سریع آن را تخلیه کنند، قطعا روند نظافت بهتری خواهیم داشت.

این گروهی که از بچه های هیئتی در سال ۱۳۹۳ تشکیل شده آیا تا به حال برای رفع موانع سراغ نهادهای حاکمیتی رفته است یا خیر؟

بله. ما به شهرداری مراجعه داشتیم. اصل صحبت ما با ستاد اربعین این هست که اربعین، مردمی هست و خوب نیست دولتی شود. اینکه از شهرداری کسی در اربعین باشد چهره ی قشنگی ندارد. اگر کاربه گروه های مردمی داده شود، خیلی بهتر جلو می رود.

البته برخی ماشین آلات مثل پرس زباله دولتی باید باشد نه شخصی. این خدمات که از طرف شهرداری هست و دولتی محسوب می شود. البته بالاخره وظیفه دارد به پنج میلیون ایرانی که آن جا می رود، خدمات بدهد.

پیشنهاد ما به شهرداری تسریع و تسهیلگری در امور گروه های

مردمی مربوط به اربعین هست.

برای مثال ماشین آلات پرس زباله را نمی توانیم بصورت شخصی آن جا ببریم. باید از طریق دولتی آن جا بیاید. ضمن اینکه دولت هم اگر بعنوان شهرداری می آید و خدمات می دهد، به خود ایرانی های ماست که خدمات می دهد. نزدیک پنج میلیون نفر ایرانی به آن جا می رود. دولت جمهوری اسلامی ایران یک وظیفه ای هم دارد که به زائران کشور خودش خدمات بدهد.

حالا ما در کنار شهرداری و ارگان های دولتی، پیشنهادمان این است که می توانند در کار نیروهای مردمی یک تسریعی داشته باشند. بالاخره یک جذابیتی ایجاد بکنند. درست است که اکثر کسانی که می آیند، دلی می آیند و زباله جمع می کنند. از همه طیفی هستند. کارگر می آید، معلم می آید، استاد دانشگاه می آید، در طرحمان قاضی داشتیم؛ فکر می کنم چهار، پنج نفر از دوستانمان قاضی یا حتی دادستان یکی، دو شهرستان بودند که تشریف آوردند. در طرحمان پزشک داشتیم که سال دومی که متوجه این موضوع شدیم، دوستان پیشنهاد دادند و یک دره‌انگاری در این طرح «جای پای یار» احداث کردیم و از کمک دوستان استفاده کردیم.

ما گروه های مردمی خیلی بهتر می توانیم آن جا کار بکنیم. چون کسی که از شهرداری آمده است بالاخره به اجبار آمده است. ولی دوستانی که دلی می آیند، خیلی بهتر و راحت تر می توانند کار بکنند. با عشق و علاقه می روند زباله ها را جمع می کنند! من به

حال بعضی از دوستانی که آن جا خم می شوند، مثلا صوت زیارت عاشورا را گذاشته است و در عالم خودش دارد زباله جمع می کند، غبطه می خورم.

این واقعا یک صحنه ی دیدنی ای هست که دوستان انجام می دهند. آن کسی که اینطور می آید زباله جمع می کند؛ خسته نمی شود، و دارد چندش آورترین کاری را که می شود در آن جا انجام بدهی را انجام می دهد و از روی دل و رغبت هم دارد انجام می دهد.

آقا سید! آیا این افراد و این جمع دو هزار نفره که فرمودید در سال دوم شکل گرفته است و الان نمی دانم این شبکه چند هزار نفره است؛ در طول سال هم با هم ارتباط دارند؟ و سوال بعدی من این است که برای امسال بعد از ده سال، چه سازماندهی ای دارید؟ آیا هنوز سازماندهی واحد دارید یا خیر؟ سوال اولم این است که این افراد که فرمودید از اقشار مختلف، از صنف های مختلف هستند، آیا در طول سال هم با هم مرتبط هستند؟ یا خیر، صرفا نزدیک اربعین که می شود فراخوانی زده می شود و افراد جمع می شوند و بعد از اربعین هم متفرق می شوند؟

بله! با دوستان شهرستان ها و سرگروه هایشان، یعنی با هر دو، سه نفر سرگروه که در یک شهرستان هستند، ما با آن ها ارتباط داریم. یعنی در طول سال هم بعضا یکسری جلسات را با همدیگر داریم. و نزدیک اربعین هم دقیقا همین جور اتفاق می افتد و با همدیگر برای آوردن زائرین هماهنگ می شویم.

دوستانی که در شهرستان هستند؛ آن‌ها هم یکسری جلساتی را با دوستانی که در طرح شرکت داشته‌اند، دارند. مراسمات همدیگر می‌روند. مثلاً در شهرستان «سرخس»، دوستان در بحث‌های جهادی و حتی زلزله‌ی کرمانشاه و بحث سیل‌هایی که اخیراً در کشورمان بود، با همدیگر جمع می‌شدند و برای کمک-رسانی می‌رفتند یا حتی همان‌جا هم کار جمع‌آوری زباله را داشتیم. ضمن اینکه در شهرستان‌ها یکسری گروه‌هایی دارند و با همدیگر یکسری مراسمات یا هیئات‌ها را با هم می‌روند و می‌آیند. یعنی ارتباطشان را در طول سال با همدیگر حفظ کرده‌اند.

برنامه‌تان برای سال هزار و چهارصد و سه را بگویید که چه برنامه‌ای دارید؟ آیا همچنان طبق سنوات قبل هست یا خیر؟

بله! دقیقاً! یک وقفه‌ای فقط در بحث کرونا پیش آمد، دو سال که توفیق نداشتیم و نتوانستیم به اربعین برویم، ولی پارسال ما هزار و دویست، سیصد نفر شدیم و رفتیم و امسال هم دقیقاً همین اتفاق می‌افتد و دوستان برای جمع‌آوری زباله‌ها آنجا می‌روند. ضمن اینکه دوستانی که تشریف می‌آورند با هزینه‌ی شخصی خودشان هست. ما تنها کاری که بعنوان ستاد مرکزی می‌توانیم انجام بدهیم، سطل زباله، لباس کار، جارو، خاک‌انداز و کیسه‌ی زباله را برایشان آماده می‌کنیم و کارهای زیربنایی را که نیاز هست در آن‌جا انجام شود را با دوستان انجام می‌دهیم. شهرستان‌ها خادم‌ها را پای کار می‌آورند و آن‌جا شروع می‌کنند به کار کردن.

اگر از همین جمع دوستان بخواهند شرکت بکنند، آیا سایتی دارید؟ کانالی یا شماره ای دارید که افراد بخواهند شخصا عضو شود یا برای مثال، اصلا بگویند ما نماینده ی شما هستیم در شهرستان تفت یا فریدون کنار، اگر راه ارتباطی ای هست بفرمایید.

بله! دوستان به تازگی سایت «جای پای یار» را به روزرسانی می کنند و فکر می کنم تا دو، سه روز آینده در دسترس باشد و از هر کجا و هر شهرستان یا استان باشند؛ یا اگر استان همجوار باشند ما می توانیم دوستان را به نزدیک ترین نماینده مان ارتباط بدهیم که با همدیگر ارتباط بگیرند و ببینند تا ما در خدمتشان باشیم.

ضمن اینکه ما با دوستان عمودها را مشخص می کنیم. عمود هشتصد و هشتاد و پنج، ستاد مرکزی ما است. بنر زدیم و مشخص است. درمانگاهی آن جا داریم و دوستانی که تشریف بیاورند حتی می توانند ماشین شخصی شان را لب مرز بیاورند و خودشان آن طرف مرز بیایند و به ما ملحق بشوند. از همین شهری هم که هستیم می توانیم هماهنگ بکنیم که دوستان برای خدمت رسانی تشریف بیاورند.

سوالی که پیش می آید حتی خانوادگی هم می توانند بپاییند؟ یعنی خواهران هم می توانند در این طرح شرکت بکنند؟

این موضوع را بی رودربایستی به دوستان می گویم؛ حقیقتش این است که عراقی ها کار کردن خانم ها بیرون از موکب را خیلی دوست ندارند و بد می دانند. اینکه خانم بخواهد خم بشود، زباله

ای را بردارد، بالاخره یک کار مردانه هست که آن جا انجام می شود. ولی خانم های دوستانی که می آیند، می توانند در بعضی از موکب هایی که دوستان ما اسکان دارند، کنار عراقی ها کار بکنند. این نکته را هم به همه ی دوستان بگویم که ما سعی کردیم و محل سکونت همه ی دوستانی که در طول مسیر اسکان دارند را از موکب های عراقی انتخاب کردیم. برای ارتباط گرفتن با این دوستان عراقی، ارتباط گرفتن ما ایرانی ها و عراقی ها با همدیگر، و این را همیشه به آن ها عنوان می کنیم که ما آمدیم تا کمک حال شما باشیم. اینجا آمده ایم تا یک کار روی زمین مانده که کسی انجام نمی دهد را انجام بدهیم. دوستان هم که در موکب ها می روند، کمک حال خود موکب داران هم هستند و این خیلی فضای خوب و رابطه خیلی خوبی بین بچه های ما در موکب ها با این دوستان اتفاق افتاده، سال دوم ۷۳ نفر از دوستان عراقی را به تهران دعوت کردیم و به تهران و قم و یزد و مشهد بردیم و از آن ها پذیرایی کردیم، زیارت رفتند و برگشتند و ارتباط خیلی خوبی بین ما اتفاق افتاد، ضمن اینکه دوستان عراقی که بعضی هایشان مشکل بیماری و نیاز به عمل جراحی دارند، زانو و کمر و بعضی از مریضی ها، به آن ها عنوان می کنیم و خودشان به ایران می آیند و فکر می کنم حدود ۲۰ نفر از این دوستان زانو و کمر عمل کردند، حتی نازایی، مشکلات دیگری داشتند و به اینجا آمدند و مداوا شدند و تشریف بردند. وقتی هم که به ایران می آیند مهمان ما هستند،

از هر موکبی هم که دوستان عراقی به ایران می آیند یک سر به آن شهر می-زنند، مثلاً بچه های تبریز عمود ۷۷۷ هستند و یک بنده خدایی به نام حاجی صدر است که او را می-شناسیم، می آید و تا تبریز می رود، یک هفته دو هفته کنار دوستان می ماند و بعد می رود.

چند تا سوال کردند، جهت ارتباط با شما خدمت خودتان تعاس بگیرند یا روابط عمومی دارید یا بزرگوار دیگری هست که پاسخگوست؟ هم جهت تعامل و همکاری هم جهت استفاده کردن از تجربیات شما.

می خواهید من شماره ام را این پایین بگذارم. اگر دوستان سوالی داشته باشند و خواسته باشند به آن جا تشریف بیاورند، دوستان نه‌اینده مان در سراسر کشور هستند و من بینم کجا به آن ها نزدیک است و شماره دوستان را می دهم که بتوانند تشریف بیاورند، اگر گروهی هستند و خودشان می خواهند از یک شهری تشریف بیاورند ما می توانیم با همدیگر ارتباط برقرار کنیم و دقیقاً کار را به آن ها بگوییم یا حتی دوستانی به شهرشان بفرستیم و جمعی با دوستان صحبت کنند و اگر سوالی داشته باشند آن جا هم می توانیم در خدمتشان باشیم.

امشب حال ما را خوب کردید، جهت حسن ختام برای این که به حضرت سیدالشهدا (ع) متوسل شویم می خواهیم یکی از آن خاطرات نابتان را به ما بگویید، یکی از آن خاطراتی که بگویید من این اتفاق و کار خوب همیشه در ذهنم مانده و اگر بخواهم مثال بزنم این یک خاطره را به دوستان و مخاطبینم می گویم.

ما هر سال که می رویم، در مسیر لحظه لحظه خاطره است، بچه ها با ذوق و شوق خاصی به آن جا می-آیند، درست است کار فیزیکی است و اکثر دوستان خسته می شوند اما وقتی که تمام می شود و آخر کار می خواهیم بیاییم یک غمی ما را می گیرد، مثل غروب جمعه دلگیر می شود، شاید بگویم من ... برابر بدتر از آنم، همه موکب دارها و بچه هایی که به این جا می آیند، فکرمان این است که زنده باشیم و سال بعد هم به این جا بیاییم، روز به روز و ساعت به ساعت خاطرات خوش داریم، لحظه لحظه پر از خاطره است.

یکی از خاطراتی که عنوان می کنم این است، یکی از دوستان چند خاطره گفت و من یکی اش را برایتان می گویم. موکب دار بود، می گوید صبح قبل از اذان ظهر جلوی موکب نشسته بودم و پیاده ها را نگاه می-کردم، یک کاروانی در حال آمدن بود و فکر می کنم باسم کربلایی آن نوحه معروفش در مورد پیاده روی را می خواند که زائران ابی عبدالله (ع) هر قدمی که برمی دارند هزاران ثواب برایشان نوشته می شود، من داشتم گوش می کردم و در بحر این نوحه رفته بودم که چه می خواند، یکدفعه به خودم آمدم و گفتم این پیاده هایی که می روند ثواب می برند ما چه کاره هستیم که آمدیم این جا موکب زدیم، همین صاحب موکب می گفت یک بار به سرم زد که ما هم پیاده روی برویم، خدمات رسانی را قطع می کنیم و ظهر همه بچه ها را دور خودش جمع کرد، می گفت من به آن ها گفتم نهار ظهر را که دادیم برای شام چیزی نگذارید و ما برای پیاده روی می رویم. یک جوری هم بود که این بنده خدا حرف اول

و آخر را در موکب می زد اگر دیده باشید، این بزرگ عشیره که موکب دار و رییس موکب است حرف اول و آخر را می زند، می گفت هیچ کس هم از من نپرسید برای چه و چرا؟ اذان گفتند و نماز خواندیم و بعد نهار را دادیم و همه برای جمع کردن رفتند، گفتیم باید موارد غذایی را پخش کنید، یک ساعتی گذشت و یکدفعه دیدیم سر و صدا و بلبشویی در جلوی در شد، تعدادی آدم به داخل آمد و یک خانمی هم گریه کنان به طرف ما آمد، گفت حاجی سعد کیست؟ بنده خدا می گفت من جلو رفتم و گفتم من هستم چه شده؟ گریه کرد و ما گفتیم بنشین، گفت حقیقت من چند موکب آن طرف ترم و خانم یکی از موکب دارانم، من هیچ وقت بعد از نهار نمی خوابیدم، نهار را که دادم خسته شدم و به خواب رفتم، این تکه را با اشک می گفت، ۲۰ دقیقه تعریف کرد که چه اتفاقی افتاده، خانم گفت وقتی خوابیدم آقا ابی عبدالله (ع) و ابالفضل العباس (ع) به خواب من آمدند و گفتند سلام ما را به حاجی صدر برسان و به او بگو زائران ما که از این مسیر رد می شوند شما بزرگ ترین کار را انجام می دهید، هر قدمی که زائران برمی دارند هزاران ثواب برایشان نوشته می شود، هر قدمی که آن ها برمی دارند هزاران ملک برای شما ثواب می نویسند. می گفت موکب ما کوچک بود و وسعتش دادیم و موکبمان بزرگ شد.

می خواهم بگویم خود پیاده روی ثواب دارد و هر کاری که دوستانه به عنوان موکب داری و خادمی انجام می دهند از چشم و دیدگاه بزرگواران نادیده گرفته نمی شود و ثوابش را پای ما می نویسند،

ان شاء الله که همیشه بتوانیم این کار را ادامه دهیم و وقتی که آقا ظهور کرد دیگر کارمان مشخص است، ان شاء الله برای اشغال جمع کردن می آییم.

تا که پرسیدم ز قلبم عشق چیست؟
در جوابم این چنین گفت و گریست
لیلی و مجنون فقط افسانه اند
عشق درست حسین به علی است